

سخنرانی شاهزاده رضا پهلوی

در اجلاس مدیریت جهانی

نیویورک - ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۹

خاتم ها و آقایان:

از اینکه امروز در میان شما می باشم، خوشوقتم. مخصوصا از آقای آندلمن و سایر سازمان دهندگان این نشست بسیار مهم که بمن فرصت داده میشود، تا دیدگاه هایم را با شما در میان بگذارم، سپاسگزارم.

شاید یادآوری این موضوع که امروز منطقه بسیار مهم و حساس خاورمیانه در اوضاع و شرایط بسیار خطرناکی قرار دارد، برای شرکت کنندگان محترم و مطلعی که در این جلسه حضور دارند امری غیر ضروری باشد. ولی من کماکان می خواهم تاکید نمایم که بی اعتنائی به علل اصلی ناآرامی ها و خطراتی که در اینک منطقه به چشم می خورد، می تواند عواقب بسیار ناگواری برای صلح و امنیت جهانی در بر داشته باشد.

دوستان شرکت کننده در این جلسه تصدیق خواهند نمود که در گذشته امکان کنترل بحران و خشونت در نقاط دوردست وجود داشت، در حالی که ما به زندگی عادی و روزمره خود ادامه میدادیم. اما اکنون در جهانی که بطور روزافزون وابسته و مرتبط شده است، زندگی می کنیم و من لازم نمی دانم که توجه حاضرین محترم اهل نیویورک را به این نکته جلب نمایم که ما دیگر از نتایج آنچه که در نقاط پرآشوب دور دست روی میدهد، در امان نمی باشیم و نخواهیم بود.

با ذکر این مطالب، مایلم بر نقش رژیم مذهبی که اکنون در کشور من حکم میراند متمرکز شوم که بدون تردید مرکز اصلی تمامی بی ثباتی و خشونت در این منطقه آشوب زده است.

به نظر من اکنون تهدیدات خطرناک رژیم بنیادگرای ماجراجو در تهران، در مرحله ایکه بعد از "انتخابات" اخیر ریاست جمهوری رسیده است، سبب شده تا رهبریت کنونی از مشروعیت داخلی و پذیرش بین المللی محروم شود.

اینک بی شک، بیشتر ناظران با اظهاراتی که من سالهاست برآن پای می فشارم موافقت دارند و آن برداشت حقیقی بیشتر ایرانیان در مورد واقعیت نامطلوب این سیستم بنیادگرای سیاسی است که حقوق، آزادی های فردی و بالاتر از همه، حیثیت ایرانیان را ربوده است.

پرسش اکنون اینست که چگونه به خواست اکثریت در مقابل عزم مسئولین فاسد و بی ریشه ای که بنظر میرسد آماده توسل به هر دستاویزی برای حفظ، پایگاه نفرت انگیز سرکوب بر علیه جماعت بی دفاع هستند، می توان اولویت داد؟ امروز، تمامی ایرانیان در سراسر جهان سیاست در داخل و خارج از کشور با انگیزه و وظیفه مندی، در پی الگوپردازی از سایر جنبش های دموکراتیک هستند که در گذشته با مقاومت موفقیت آمیز، نهایتاً بر دیکتاتوری های ظاهراً شکست ناپذیر، غلبه کرده اند. مانند اتحاد جماهیر شوروی سابق و اقمارکمونئیستی آن در اروپای شرقی.

هیچکس انتظار ندارد که این آسان و بدون خطر باشد. درحقیقت، تصمیمات سخت در راه هستند. از آنجایی که در تجربیات اخیر از طرف رهبران اسلامی عزم آنها در قالب سرکوب سراسری به اثبات رسید، اهمیت نیاز به یافتن یک مکانیزم هماهنگ کننده نوین در خارج از ایران و بدون هراس دایمی از دستگیری و آزار، برای آنکه مبارزه ایرانیان به نتیجه نهایی برسد، را مشخص کرده است.

این برای من حائز اهمیت است که بر پشتیبانی و درکی که ایرانیان از جامعه جهانی به دریافت آن نیازمند هستند، تاکید نمایم. تا جهش لازم به مبارزاتشان، برای استقرار آزادی و دموکراسی در داخل و صلح و ثبات در منطقه داده شود.

دیگر نباید شکی وجود داشته باشد که ستون اتحاد خامنه ای- احمدی نژاد برای حفظ و بقای رژیم خون بارشان بدلیل بوجود آوردن ناامنی منطقه ای، تهدیدات خارجی و پافشاری بر دفاع اتمی بعنوان یکی از نشانه های ملی گرایی خم گردیده است. این واقعیت ها نشانگر آن است که در بهترین حالت با وجود تمامی زیرو بم های سیاست های مذاکره، آنچه آن که توسط پرزیدنت اوباما مطرح شده است، دورنمای هیچ نوع تحول چشمگیر جدی در اجلاس آتی 5+1 که برای اول اکتبر برنامه ریزی شده است، بنظر بعید و غیرواقعی می آید.

برای رهبران ایران، پیشنهاد مذاکره مستقیم پرزیدنت اوباما بعنوان یک ژست با ارزش، یک رهبری روشنفکر برای تخفیف در تشنجات و حل اختلافات گذشته دیده نمی شود، بلکه بیشتر بعنوان یک تاکتیک شناسایی، قدرت بلامنازع ایران تلقی می گردد. بنابراین، برخلاف انتظار ساده اندیشانه آن گروه خاصی که منتظر نوعی توافق در مورد مسائل کلیدی، از جمله پرونده اتمی ایران یا پشتیبانی هایش از سازمان های تروریستی در خاورمیانه هستند، تشکیلات رهبری در ایران فرصت مذاکره با غرب را همچنان نشانه دیگری از تایید بر تثبیت موقعیتش می نگرد. این باعث تعجب نیست که چشم انداز هرگونه تحلیل رضایتبخش از فعالیت های اتمی ایران مورد تردید است. بخصوص پس از "انتخاب" مجدد و هشدار دهنده احمدی نژاد با اراده چهره خشن حکومتش در

داخل و متهم کردن غرب به هماهنگ کردن درگیری های اخیر در ایران، این بدور از واقع بینی است که انتظار چهره صلح طلبی از حکومتش داشته باشیم. بنابراین، در شرایطی که حتی درونمای کوچکی برای یک توافق دیپلماتیک قابل قبول موجود نمی باشد، بنظر می رسد که تنها انتخاب دیگر، محدود به اعمال تحریم های بیشتر می باشد که احتمالاً بوسیله روسیه و چین کم رنگ می شوند، و یا رویکرد احتمالی به خطر یک درگیری فاجعه آمیز و ناخواسته دیگر در خاورمیانه.

تجربه چند سال گذشته ثابت کرده است که رویکرد غرب به روش " هوپچ و چماق" فاقد اهرمی بوده است که منجر به "تغییر رفتار" جمهوری اسلامی در ارتباط با مسایل کلیدی شود.

بهرحال، با توجه به تحولات داخلی اخیر، در صورتی که اعمال تحریم های سختگیرانه با سیاست محکم پشتیبانی از توده های مردم عادی که به نحو چشمگیری نارضایی و مخالفت خود را تا مرحله زندان به معرض نمایش گذارده اند، همراه می شد، آنوقت احتمال تغییرات اساسی امکان پذیر می گردید.

دیدگاه همیشگی من این بوده است که "پاشنه آشیل" رژیم چیزی بجز مردم شجاع ایران نیست و زمان آن فرارسیده که آنان با شناسایی و پشتیبانی جامعه بین المللی که سزاوارش هستند، دلگرم و تشویق شوند. با دلگرمی از چنین پشتیبانی، فشار ملت چنان افزایش خواهد یافت که حتی رژیم نیز نمی تواند آنرا نادیده بگیرد و بعنوان یک طرح خارجی تلقی کند. فقط در صورت ایجاد چنین فشار درونی است که رژیم مجبور به تغییر سیاست خواهد شد.

بعد از 30 سال زوال اقتصادی، ناآرامی های اجتماعی، نقض کامل حقوق بشر و شرارت بین المللی، می توان با اطمینان اعلام کرد که "جذابیت و درخشش انقلاب اسلامی در ایران" محو شده است. اکنون فرصت مناسب برای تغییراتی که همگی ما خواهان آن هستیم، پیش آمده است. من امیدوارم که این فرصت به هدر نرود.
